

بیمار نمی‌تواند بیمار دیگر را مداوا کند



علی سنگینیان
عضو هیأت نمایندگان
اتاق تهران

زاد و رشد نظام بانکی در ایران به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تناقض و مشکل بود و حالا پس از سیرری شدن ۴ دهه از این نظام بانکی، کار به جایی رسیده است که اگر آن را سامان ندهیم و دردهایش را درمان نکنیم می‌تواند کلیت اقتصاد ایران را از کار بیندازد. در همه دهه‌های گذشته هرگاه موضوع اصلاح نظام بانکی در دستور کار مجادله‌های کارشناسی قرار می‌گرفت یک رخداد و سیاسی مانع کار می‌شد. در دهه ۱۳۸۰ تا نیمه اول دهه ۱۳۹۰ نیز موضوع پرونده هسته‌ای و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران سد راه اصلاح بانکی بود. پس از سال ۱۳۹۲ و روی کار آمدن دولت تازه و پس از رسیدن به یک توافق هسته‌ای که به برجام مشهور شد، بهترین زمان برای اصلاح نظام بانکی بود. دولت در سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ توانست نرخ تورم را از شتاب سال‌های پیش دور نگه دارد و آن را مهار کند و بازار ارز نیز پس از جهش فوق‌العاده سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ در نقطه تعادل قرار گرفته بود و می‌شد که اصلاحات نظام بانکی به عنوان یکی از مهم‌ترین بحث‌های اقتصاد در عمل در دستور کار قرار گیرد اما دولت یازدهم به هر دلیل و از جمله شاید غروری که به دلیل مهار نرخ تورم گریبان‌ش را گرفته بود اصلاح نظام بانکی را در کانون توجه قرار نداد. یکی از مسائلی که شاید راه را برای مداوای دردهای پرشمار نظام بانکی بست این بود که دولت یازدهم - البته همانند سایر دولت‌ها - تلاش کرد معضل نظام بانکی را با راهبرد تقلیل‌گرایانه نگاه کرده و چون مشکل بزرگی هم دیده نمی‌شد کلیت معضل نظام بانکی را با ساده‌انگاری و کوچک کردن از نگاه‌ها درو کرد. این کار دولت مثل این می‌ماند که کسی زباله‌ها و آشغال‌های خانه‌اش را برای اینکه دیده نشود به زیر فرش‌ها هدایت کند. این کاری است که متاسفانه دولت‌های ایران انجام داده‌اند و ممکن است روزی به انفجار نظام بانکی منجر شود.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد مدیران ارشد اقتصادی - سیاسی دولت توجه کافی ندارند

که معضل بانکی چیزی نیست که تنها به تخریب مسائل بانک و سپرده‌گذاری و بازار پول منحصر شود بلکه همه نیک می‌دانند اگر این انفجار در نظام بانکی رخ دهد بدون تردید سایر بازارها و ارکان اقتصاد کلان را نیز با خود به سرازیری می‌برد. مسأله عجیب‌تر اما این است که مدیران دولت از نظام بانکی که خود ده‌ها بیماری ریز و درشت دارد و با زور آمپول و قرص و انواع درمانگرهای کوتاه‌مدت فعالیت می‌کند و از پانینفته و ظاهراً سرپا مانده است می‌خواهند که اقتصاد کلان کشور را مداوا کنند. این یک دیدگاه عجیب و غریب است که از یک موجود بیمار بخواهیم موجود بیمار بزرگ‌تری که دردهایش متنوع و عمیق‌تر است را مداوا کند. با این همه و به رغم اینکه این همه و به رغم اینکه این کار غیرمنطقی است اما می‌بینیم که برخی افراد و مدیران برای اینکه صنعت و واحدهای صنعتی جان بگیرند، از بانک‌ها خواستند ۱۶ هزار میلیارد تومان برای رونق صنعت و حل مسائل واحدهای صنعتی دارای مشکل اعتبار پرداخت کنند. بانک مرکزی که خود استقلال کافی و لازم برای ایستادگی در برابر نهاد دولت را ندارد و متاسفانه ساز آن با آهنگ دولت کوک می‌شود در بهمن ۱۳۹۶ سرانجام تسلیم شد و دستور پرداخت وام رونق تولید داد.

برای اینکه معضل نظام بانکی را بتوان به خوبی در برابر دیدگان کارشناسان، اقتصاددانان، فعالان اقتصادی و علاقمندان به اقتصاد سیاسی قرار داد بهترین راه نشان دادن بخشنامه‌های ارسالی از طرف بانک مرکزی است که می‌توان آن را بخشنامه درمانی نیز نامید. بانک مرکزی برای اصلاح بخشی از امور بانکی مدام بخشنامه صادر می‌کند اما واکنش نظام بانکی و بانک‌ها به این بخشنامه‌ها سرد است و به دلیل ضعف ساختاری نمی‌تواند آنها را اجرایی کند. به طور مثال بانک مرکزی در سال به بانک‌ها ابلاغ کرد که آنها نیز مطابق با آنچه که بانک‌های مدرن جهان بر اساس مقررات جهانی پذیرفته شده انجام می‌دهند صورت‌های مالی خود را تنظیم کنند که نشد و یکی، دو بانک که انجام دادند معلوم شد عمق ورشکستگی آنها زیاد است و می‌تواند به تراژدی منجر شود و جلوی گرفته شد. بانک مرکزی مدتی مقاومت کرد و اجازه نداد سهام آنها در بورس خرید و فروش شود اما

سرانجام این بانک‌ها بودند که پیروز شدند. در سال‌های پس از ۲۰۰۷ که نظام بانکی در برخی از کشورها با آسیب جدی مواجه شد، دیدیم که آنها به جای دادن داروهای زودبازده که دردها را تسکین می‌دهد اما پنهان نیز می‌کند به اصلاح ساختاری روی آوردند.

◆ نگاه بدبینانه و تعارض منافع

نظام بانکی ایران با وجود این همه دشواری‌هایی که خود دارد و انواع بیماری‌هایی که از درون این نظام سر برآورده و با از محیط پیرامونی وارد پیکره آن شده‌اند، نزد برخی از فعالان اقتصادی نیز به بدکاری مشهور شده است. بسیار شنیده و خوانده‌ایم که می‌گویند بانک‌های ایرانی تمایلی ندارد که به صنعت کمک کنند و از دادن وام و اعتبار به واحدهای صنعتی امتناع می‌کنند. صنعتگران به بانک‌ها اتهام سفته‌بازی می‌زنند و می‌گویند بانک‌ها پول مردم را به فعالیت‌های غیرمولد می‌دهند و سودهای بالا دریافت می‌کنند. این گروه البته مدیران دولت در صنعت و معدن و حتی بخش‌های زیربنایی تر تصورشان از بانک این است که آنها قلق صنعت‌اند و باید پس‌اندازهای مردم را به آنها دهند. از این زاویه که به فعالیت‌های بانکی نگاه کنیم آنها را تحت ستم می‌توان تلقی کرد. این یک ادعای بی‌معناست که بانک‌های کشور ریسک‌ها را قبول کنند و پس‌انداز شهروندان را گرفته و به آنها سود خوب بدهند و دست آخر این سپرده‌های شهروندان را دو دستی تقدیم بنگاه‌های صنعتی که فاقد قدرت رقابتی‌اند پرداخت کنند. این یک معضل قدیمی و ساختاری شده است و به استیلائی یک دیدگاه خاص که تصور می‌کرد فقط فعالیت‌های صنعتی اصالت دارند، برمی‌گردد. این دیدگاه اصرار داشت و هنوز نیز رگه‌هایی از این دیدگاه وجود دارد که باید بانک‌ها به صنعت وام ارزان و ترجیحی بدهند و البته برخی از این واحدها نیز به دلیل ناتوانی در بازار رقابتی توانایی پرداخت وام و اعتبارات دریافتی را نداشته و مطالبات بانکی شکل گرفته است. رشد حیرت‌انگیز مطالبات بانک‌ها از دولت، صنعت و بخش‌های دیگر اما بانک‌ها را به این فکر انداخت راه تازه‌ای برای سودآوری پیدا کنند.

یادداشت

دیدگاه

انتخاب سردبیر

اروپا

آمریکا

بازارها

چندملیتی‌ها

تجارت امروز

صنعت ایران

داستان نیشکر

◆ خودمان می توانیم

این وضعیت که در بالا توضیح دادم سرانجام سهامداران و مدیران بانکها را به این فکر انداخت که برای کسب سود و درآمد بهتر است به جای پرداخت وام و اعتبارات به فعالان سایر بخشها بهتر است خودشان فعالیت کنند. این گونه بود که شرکت دارای بانکها به مثابه پادزهر پرداخت وام و اقبال به صنعت ضعیف و ناکارآمد در دستور کار قرار گرفت و شاهد رشد پرداخت اعتبارات بانکی به شرکتها تحت پوشش خود بودیم. در این شرایط بود که از نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ به بعد بانکهای ایرانی سرمایه‌گذاری در سایر بازارها از جمله و به ویژه بازار مسکن را به مثابه یک بازار سودآور در دستور کار قرار دادند و هزاران میلیارد تومان از منابع خود را برای مصرف در این بازار اختصاص دادند. در سالهای پس از آن اما وقتی بازار مسکن به گرداب رکود افتاد کار بانکها سخت شد و آنها با دستکاری در برخی اقلام خود را سودآور نشان می‌دادند. این معضل به عدم تعادل در دارایی و بدهی بانکها منجر شد و بسیاری از کارشناسان باور دارند که دارایی بانکها موهومی است و به همین دلیل سودآوری آنها نیز با توهم سهامداران همراه است.

◆ معضل تورم

یکی دیگر از بیماری‌های ساختاری که از بیرون نظام بانکی بر آن تحمیل می‌شود تطابق دادن نرخ تورم با نرخ بانکی است. به این معنی که در دهه‌های اخیر همواره نرخ تورم دو رقمی بوده و بالاتر از نرخ بانکی می‌ایستاده است. این مسأله خود به خود برای بانکها سودآوری داشت. آنها همواره ۵-۶ درصد و برخی اوقات حتی تا ۱۰ درصد زیر نرخ تورم به سپرده‌گذاران سود می‌دادند و مابه‌التفاوت قابل اعتنایی برای آنها وجود داشت. دلیل زاد و رشد چنین پدیده‌ای اصرار دولت بر روند کاهنده نرخ بهره بانکی بود زیرا این تصور وجود داشت به این ترتیب هزینه تولید کاهش می‌یابد اما چنین نماند و دیدیم که در سالهای مه‌ار تورم بانکها با دردسر مواجه شدند. روزهایی را شاهد بودیم که نرخ تورم زیر نرخ بهره بانکی قرار گرفت و بانکهای دیگر آن خوشبختی سابق که دارایی‌هایشان با رشدهای بالا مواجه بود را از دست دادند. این وضعیت موجب کوچک‌تر شدن کیک بانکداران شده و عدم تعادل‌های جدی در دارایی و بدهی آنها ایجاد کرده است. بانکها سود بادآورده‌ای را از دست داده‌اند و حساب

و کتاب و دخل و خرجشان از تعادل خارج شده و یک حساسی دقیق و کارشناسانه شاید نشان دهد که تراز مالی بانکها تعادل دارد یا کفه زیان و ورشکستگی احتمالی برخی از آنها سنگین‌تر است.

◆ فقط مدیران مشکل ساز نیستند

واقعیت این است که باید به سویی حرکت کنیم که نور کافی بر عملیات پیدا و پنهان نظام بانکداری بیندازیم و از تاریک و روشن این بخش از فعالیتها که اساس بازار پول و حتی اساس بازار سرمایه است اطلاعات کافی و کارشناسانه به دست آوریم. در این صورت می‌توان امیدوار بود که همه گرفتاری‌های نظام بانکی به طور کامل استخراج شده و سهم هر کدام از عوامل در بدتر شدن روزگار بانکها را اندازه‌گیری کیفی و کمی کنیم. الان شرایط و اخبار و تحلیلها به سویی در جریان است که گویی همه تنگناهای نظام بانکی را مدیران این بنگاهها ایجاد کردند و دولت و سایر بازیگران سهمی ندارند. در چنین وضعی با این نگاه ممکن است در مسیر پیدا کردن راه‌حل برای برطرف کردن معضلات به بیراهه کشیده شویم. مشکلات بانکها به هر دلیل که باشد الان حاد و شدید شده است و باید با بسیج همه امکانات درصدد برطرف کردن این تنگناها باشیم. یکی از راههایی که می‌تواند و باید در راه برطرف کردن بیماری‌های بانکی مورد استفاده واقع شود استفاده از تجربه‌های بانکی است. در همین دهه‌ها اخیر کشورهایی مثل کره جنوبی، ترکیه و ایتالیا با معضل گرفتاری بانکی مواجه شدند و مشکلات خود را برطرف کردند. یک درس از این راه‌حلها این است که دولت باید پیشگام شده و نسبت به حل معضل توهم دارایی بانکها اقدام کند. یکی از راههای اصلاح ساختار بانکی همین است. خرید دارایی بانکها با استفاده از ابزارهای کارآمد راهی است که می‌تواند معضل عدم تعادل در تراز بانکها را تا اندازه‌ای برطرف کند و این کاری است که دولت می‌تواند انجام دهد.

◆ عظمت مشکل

یک درس و عبرت در موضوع نظام بانکی همین مسأله‌ای است که به ظاهر کوچک می‌آمد اما گرفتاری درست کرد. یک موسسه اعتباری نتوانست در برابر درخواست وجوه مشتریان رفتار کارآمدی نشان دهد و کار به جایی رسید که اکنون نزدیک به ۲ سال است این مشکل پابرجا مانده است. دولت

زیر فشارهای سیاسی و مردمی ناگزیر شد هزاران میلیارد تومان از پول مردم را به طلبکاران این موسسه بدهد. این روش کار چند بدآموزی داشت. یک بدآموزی این بود که بقیه موسسه‌ها را تشویق کند همین کار را انجام دهد و بدآموزی دیگر این بود که مردم به بانک مرکزی بی‌اعتماد شده و از طرف دیگر می‌دانند که دولت پول آنها را پس خواهد داد. واقعیت این است که اگر معضلات بانکها سروقت و با کارآمدی حل نشود و یکی از بانکها به وضعیت موسسه یاد شده برسد جمع کردن کار بسیار دشوار خواهد بود. عظمت مشکلات بانکی را باید خوب دید و در زمان مناسب واکنش نشان داد. بدترین کار این است که چشم‌هایمان را بر تنگناهای بزرگ نظام بانکی ببندیم و امیدوار باشیم مرور زمان مسأله را حل کند. شاید با برخی روش‌های کوتاه‌مدت بتوانیم حتی برای چند سال این نظام بانکی را با همین دردهای پرشمار زنده و سرپا نگه داریم، اما یادمان باشد که این کار برای همیشه ناممکن است. باید ژرفا و گستردگی که این بازار دارد و می‌تواند با عدم تعادل خود سایر بازارها را نیز از تعادل خارج کند را جدی فرض کنیم و از اینکه بخواهیم درمان این بیماری‌ها را باز هم به عقب بیندازیم امتناع کنیم. حالا که بانک مرکزی در وضعیت تازه‌ای قرار گرفته است و به نظر می‌رسد رئیس بانک قدرت بیشتری نسبت به رئیس قبلی دارد نباید با آسان‌گیری غیرمنطقی اصلاح ساختاری بازار پول را هر روز به روز بعد حواله داد. چرخ‌های این بازار پول با همین ذینفعان که منافع متعارضی دارند و هر کدام از زاویه حفظ و توسعه منافع خود به آن نگاه می‌کنند با همین روش‌های معیوب می‌تواند تا چند سال دیگر بچرخد اما این لنگ زدن‌ها در یک نقطه ممکن است به ایست کامل منجر شود و در آن روز جمع کردن کار سخت است. باید در اصلاح نظام بانکی جدی باشیم، همه مسائل و عوامل دخیل در پدیدار شدن روزگار امروز که کار را به مرزهای تهدیدآمیز رسانده است را به صورت همه‌جانبه شناسایی کرده و در اصلاح ساختاری نظام بانکی برنامه‌ای پیشگام و مدرن تهیه کنیم. در غیر این صورت کارشناسان اندکی وضع موجود را تایید خواهند کرد و اکثریت کارشناسان و متخصصان به سرعت از شرایط فعلی خود را کنار کشیده و به کار بی‌زحمت‌تری می‌پردازند.